

«وجه الله»، سمت و سوی گرایش‌ها

ماه رمضان است و هنگام درمان دردهای دوری و مهجوری از طبیب دل‌ها، با سیر و سفر به دیار دوست و دل‌بستن به قبله و قرب او با قطب‌نمای کتاب، تا ره گم نکنیم و روی دل از آن سمت و سوی نگردانیم، باشد تا توشه‌ای برای بقیه سال و ادامه راه برگیریم و برای مقصد و مقصود نهائی خود را آماده سازیم. "وجه الله" همین مقصد، و توجه و توجیه ما، قصد کردن و روی آوردن به آن مقصد و مقصود است.

در قرآن ۱۴ بار از "وجه الله" یا "وجه رب" سخن گفته شده است. "وجه" از نظر لغت، همان صورت، جلوه بیرونی و روی هر چیزی است. صورت آدمیان و اشیاء برای ما آشکار است، اما خداوند که صورت و پشت و رو ندارد که برای او "وجه" تصور کنیم؛ "مشرق و مغرب (همه جهات) سرتاسر متعلق به اوست، پس به هر طرف رو کنید، همان جا روی خداست":
وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تُلُؤُوا فَنَمَّ وَجْهُ اللَّهِ... (بقره ۱۱۵)

با اینحال قرآن از "بقای وجه الله" و ضرورت روی کردن ما به آن سخن گفته است! گویا "وجه الله" مثال و استعاره‌ای باشد برای فهم ما از خدا؟ وجه (صورت) ما انسانها، روی ماست که با دیگران ارتباط برقرار کرده و احساسات خود را از طریق: خشم و خنده، آخم و تبسم، با حالت دادن به چشم و ابرو و صورت نشان می‌دهیم. لب و دهان و زبان نیز به عنوان سخنگوی دولت وجودمان! عضوی از صورت‌اند. بدن بی صورت، همچون کامپیوتر بدون صفحه مانیتور است که چیزی از مخزن حافظه‌اش به بیرون منتقل نمی‌شود.

یک لحظه تصور کنید اگر صورت انسان صاف و بی‌حرکت بود! چگونه می‌توانستیم با چهره‌مان، بی‌زبان، هزاران حرف و حدیث با دیگران داشته باشیم و با نگاه‌مان رازهای عمیقی از عشق و محبت یا نگرانی و نفرت را به آنها منتقل نماییم؟ "وجه خدا"، روی او به سوی ماست که طرفین با هم ارتباط برقرار می‌کنیم! روی او، همان اسماء نیکو (اسماء الحسنی)، یعنی صفات و ویژگی‌های اوست که همچون خورشید به سوی ما می‌تابد، تا چه گونه و چه مقدار آن را کسب کنیم. ده‌ها سرچشمه از نام‌های نیکویش در قرآن جاری شده، ۹۹ نام در حدیثی از پیامبر نقل شده و ۹۹۹ نام در دعای جوشن کبیر روایت گردیده است!

در قرآن آمده است که: "همه چیز هلاک می‌گردد جز وجه او": "... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ... (قصص ۸۸)

"همه زمینیان فانی می‌شوند و تنها وجه پروردگار باقی می‌ماند": "كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (الرحمن ۲۶ و ۲۷)

فنای هستی، که به چشم دنیا بین ما پیام مرگ و نومیدی است، با بقای "وجه الله"، که ربطی به ما نداشته باشد، چه بشارتی است که در سوره الرحمن از "آلاء ربوبی" و نعمت‌های بزرگ او شمرده شده است؟ البته فناى زندگان و مرگ ما در دنیا گریزناپذیر است، اما اگر نتیجه آمدن و رفتنمان همین چند صباحی خور و خواب و خشم و شهوت باشد و سرانجام به نیستی مطلق سپرده شویم، به آنها که از این پوچی و بیهودگی خودکشی کرده‌اند ایرادی نیست. اما آگاهی از نعمت بقای روابطی که با "وجه الله" داشته‌ایم، امیدمان می‌بخشد و هشدارمان می‌دهد که فرصت تلف نکنیم.

اسماء خدا، آرمان‌های انسان است، برای هریک از آنان می‌توان بقای تلاش‌های آدمی را در راه طی شده نشان داد. مدارس و مراکز آموزشی در پایان سال تحصیلی تعطیل و درها بسته می‌گردد، اما "وجه مدرسه"، که هدف از تأسیس آن برای تعلیم و تربیت است، در روح و جان و شخصیت دانش‌آموختگان باقی می‌ماند. دوران آموزش ما در مدرسه هستی نیز با مرگمان به اجل طبیعی خود می‌رسد، اما خوش به سعادت کسانی که کوله بار عمر خویش در تبادل با "وجه الله" سنگین کرده باشند.

از نام‌های نیکوی خدا "علیم" است. میلیون‌ها انسان از پیدایش آدم تاکنون به صحنه حیات آمده و رفته‌اند، درست است که همه فانی شده‌اند، اما دوستداران "علم"، دستاورد کنجاوی‌ها و کشف و اختراعاتشان تا به امروز باقی مانده و دانش بشر را تا به این حد رسانده است. این است بقای نام علیم از جمله نام‌های "وجه الله".

پیامبران، پیشوایان اخلاق و معنویت، پیروان راستین آنان، پاک سازان جوامع از پلشتی‌ها، پارسایان و پیکارگران راه آزادی و عدالت همگی از دنیا رفته‌اند، اما دستاورد آنان "باقی" است و حقوق بشر (از جمله حقوق زنان)، تساهل و تسامح، دموکراسی، آزادی و امنیت نسبی جهان امروز در مقایسه با دوران توحش و جهالت و جنگ‌های خانمانسوز گذشته مرهون اعمال آنهاست. هر چند تا تحقق آرمان‌های بلند انسانی راهی سخت و طولانی در پیش است، اما نمی‌توان انکار کرد که بشریت گام‌های بلندی به جلو برداشته است.

روی کردن‌های آدمی به "وجه الله"

ما آدمیان یک وجه و صورت ظاهری داریم، که به کسانی یا مناظری روی می‌کنیم و از برخی روی بر می‌گردانیم، و یک وجه باطنی، که با دلمان روی می‌کنیم یا روی بر می‌گردانیم؛ به ورزش، مطالعه، سیاست و... روی می‌آوریم، یا از درس و دین و دردهای مردم روی می‌گردانیم، در تمام این مثالها، رویکرد و روی‌گردانی و اقبال و ادبار ما استعاره است و روی درون و میل قلبی ما را نشان می‌دهد.

روشن‌ترین تصویر از "روی کرد و روی گردانی"های متفاوت انسان را در داستان ابراهیم(ع) می‌توان دید. او از همان زمان که نوجوانی بیش نبود، با کنجکاوی و ذکاوتی هوشمندانه به بررسی اندیشه‌های معاصر خود، که دل‌های مردمانی را ربوده بود پرداخت. مردم بابل در آن روزگار به کهنات و سحر و جادو باور داشته و سرنوشت خود را وابسته به مظاهر طبیعت، از جمله ستارگان، ماه و خورشید می‌دیدند. ابراهیم نیز در سیر تجربی خویش با آزادنگری در این مظاهر به ترتیب اندیشه کرد و چون همگی را موقت و محدود و "افول" شدنی یافت، با صراحت و شجاعت علمی اعلان کرد: "من روی خویش به سوی کسی متوجه ساختم که همه آسمانها و زمین را از عدم آفریده، حق گرایم و هرگز از مشرکین نیستم"

انعام ۷۹- **إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ**

همین هدفگیری دقیق ابراهیم به "وجه الله" بود که او را الگوی مؤمنان موحد ساخت. در حقیقت فلسفه قبله و ضرورت روی آوردن به کعبه، متوجه ساختن مسلمانان به تجربه توحیدی آن پیامبر مخلص خدا می‌باشد.

تمثیل روشنی در داستان یوسف(ع) برای فهم عمیق‌تر رویکرد دل وجود دارد؛ قرآن از حسادت و همدستی برادران در قتل یوسف، برای جلب "روی پدر"، یعنی توجه و میل و محبت انحصاری او به خودشان یاد کرده است که معنای "وجه" دل را آشکار می‌سازد: **اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ...** بکشید یوسف را یا در سرزمینی دور رهایش سازید تا روی دل پدرتان یکسره متوجه شما باشد... (یوسف ۹)

آنها می‌خواستند توجه پدر و میل و محبت او خالصانه متوجه خودشان، که بزرگتر و قوی‌تر بودند، باشد. البته خدا حسود نیست که معشوق انحصاری می‌طلبد، معلم نیز اگر شش‌دانگ حواس شاگردها را طلب می‌کند، نگران غفلت آنها از درس و تمایلشان به شیطنت‌ها و بازی‌گوشی‌های دوران کودکی است. حساب مصلحت را از منفعت باید جدا کرد. مگر این که روی کردمان نه در عرض، بلکه در طول و راستای همان اهداف باشد. در اینصورت با کنار رفتن انگیزه‌های راحت طلبی و رضایت نفس، تسلیم کامل به رضای ربّ حاصل می‌گردد. به قول مولوی:

هر زمانم غرقه می کن من خوشم	حُکم تو جان است، چون جان می‌گشَم
<u>ننگرم کس را وگر هم بنگرم</u>	<u>او بهانه باشد و تو منظرَم</u>
عاشق صنُع ثوام در شکر و صبر	عاشق مصنوع کی باشم چو گبر
عاشق صنع خدا باقر بُود	عاشق مصنوع او کافر بُود

با همین منطق است که قرآن برای مبارزه با ظاهرگرایی و تعصب و تفاخر بر اهل کتاب، هشدار داده است که: "نیکی آن نیست که روی خویش به سوی مشرق (مکه) یا مغرب (بیت المقدس) متوجه سازید،...": **لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ...** (بقره ۱۷۷)

تسلیم وجه خود به خدا

وجه ما، در واقع همان اهداف و رویکردهای زندگی ماست. تمایلاتی که برای خود تعریف و برنامه‌ریزی می‌کنیم و یک عمر در برآوردنش تلاش می‌کنیم. تسلیم کردن وجه خود به خدا، نیت خالص و خدائی داشتن در تمام برنامه‌های زندگی، از: انتخاب رشته تحصیلی، ازدواج، کار، دوستی و دشمنی‌ها، ورود در سیاست و مبارزه و همه اموری است که در زندگی با آن سر و کار داریم. نگاه کنید به اشارات قرآنی در اینمورد:

بقره ۱۱۲- بَلَىٰ مِّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آری، هرکه روی دل خویش (هدف زندگی‌اش را) تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد (ایمانش از نظر به عمل آید)، پاداشش نزد پروردگار محفوظ است و ترس و اندوهی (در آخرت) نخواهد داشت.

نساء ۱۲۵- وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۗ وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا

چه کسی نکو دین تر است از آن که روی دل خویش تسلیم خدا کند، درحالی که نیکوکار و نیز پیرو آئین (توحیدی) ابراهیم باشد. (زیرا) خدا ابراهیم را به دوستی خود برگزید.

لقمان ۲۲- وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ ۗ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

آنکه پیوسته روی دل خویش به سوی خود بگرداند و نیکوکار نیز باشد، بی‌تردید به ریسمان قابل اعتمادی چنگ زده و نهایت کارها به سوی خداست.

"اقامه وجه" به سوی دین بپا دارنده

هدف‌گیری به سوی وجه الله، دو مرحله دارد؛ نیت و عمل.

نیت به همان انگیزه اولیه ما مربوط می‌شود، اما در عمل، برای حرکت به سوی وجه الله باید طرح و نقشه و برنامه داشت. این برنامه و دستورالعمل را "دین" می‌نامند که وجه خود را باید برای آن برپا داشت: برپا داشتن وجه برای دین حنیف و قیّم، جدی گرفتن اهداف خدائی و بهای لازم دادن به آن است.

یونس ۱۰۵- وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

حق‌گرایانه روی دل خویش متوجه دین (قانون خدائی) کن و از مشرکین نباش

روم ۳۰- فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۗ فطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۗ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

حق‌گرایانه روی دل خویش متوجه دین (قانون خدائی) کن، همان سرشت خدائی که مردم را بر آن اساس آفریده. آفرینش او دستخوش دگرگونی نخواهد شد. این است دین (قانون) پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند

روم ۴۳- فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ۗ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ

روی دل خویش به سوی دین برپا دارنده برپا دار، قبل از آنکه روزی بازگشت ناپذیر از جانب خدا فرا رسد. در آن روز صفوف مردم از هم جدا می‌شود

علاوه بر "اقامه وجوه به سوی دین"، تعبیر "اقامه وجوه در مساجد" نیز هشدار می‌دهد که برای توجه خالص به خدا در مساجد و پرهیز از آمیختن آن با اهداف و شعارهای سیاسی و نردبان قدرت‌گرددن در خدمت حکومت:

اعراف ۲۹- قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ ۗ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۗ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

بگو پروردگارم به دادگری فرمان داده است و این که در هر مسجدی توجه خویش منحصرأ به او معطوف دارید و با ایمان به اینکه همه پاداش‌ها از اوست خالصانه بخوانیدش. همان‌گونه که شما را در آغاز آفرید، (دگر بار به پیشگاهش) باز می‌گردید.

خدا جویان خالص از طبقات محروم جامعه

معمولاً طبقات مستضعف و محرومی که با فقر و فلاکت خو گرفته و کمتر اسیر دنیا و زینت‌های آن بودند، بیشتر پیامبران را تصدیق کرده و جدی‌تر حامی و هوادار آنان می‌شدند. به همین دلیل طبقات مرفه با برتر بینی‌های طبقاتی و معیارهای ارزشی مبتنی بر ثروت و قدرت، با چشم تحقیر و تمسخر به آنان نگریسته و حضور این محرومان را در کنار پیامبران مانع پیوستن خود می‌دانستند و ایمان آوردن‌شان را مشروط به بیرون راندن آنان می‌کردند. این حقیقت را قرآن به کرات بیان کرده است، از جمله دو آیه زیر، در شأن مؤمنین ممتازی از قشر محروم، که با "اراده وجه الله"، جز خداجویی، انگیزه‌ای در پیوستنشان به اسلام نداشتند.

انعام ۵۲ و کهف ۲۸- وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...

مبادا کسانی را که صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند و روی او را اراده می‌کنند از خود برانی...

تا چه حد در کارهای خدائی خلوص داریم؟

در آنچه مربوط به خداست، اخلاص شرط اول اقبال و پذیرش است. وای از روزی که معلوم شود برای کارهای خدائی چقدر منافع و رضایت خود یا خلق او را دخالت داده‌ایم! انگیزه‌ها و اعمال بیشتر مردم، شرکت سهامی نامحدودی است که سهم خدا درصد کمی از آنست و بعضاً دام فریبی است برای جلب سهم دیگران! چه بسا اگر منفعتی حاصل نشد و ضرر و زیانی هم در این مسیر به ما رسید، تغییر مسیر داده و انقلابی ارتجاعی کنیم.

حج ۱۱- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ ۖ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ ۚ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ....

برخی از مردم خدا را به حالت ناپایداری عبادت می‌کنند؛ اگر منفعتی حاصل شد، خیال‌شان راحت می‌شود اما اگر در دسر و فتنه‌ای رسید، بر پاشنه پا انقلابی ارتجاعی می‌کنند!...

کمک‌های مالی و دستگیری‌هایی نیز که به نیت خدائی از محرومان انجام می‌شود می‌تواند کاملاً آلوده به شرک و ناخالصی گردد. آیات زیر با تأکید بر رعایت "وجه الله" روشنگر راه خدمتگزاری خالص است:

انسان ۸ و ۹- وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۚ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا

و غذای خود با وجود میل و اشتها به بینوا و یتیم و اسیر می‌دهند. ما در راه خدا طعامتان می‌دهیم، پاداش و تشکری نمی‌خواهیم

لیل ۱۸ تا ۲۱- الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ۚ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ۗ أَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ

همان که مالش را برای پاک شدن خود می‌بخشد و جز پی‌جویی روی خدا، انتظار از کسی برای اجر و پاداشی نیکو ندارد

بقره ۲۷۲- ... وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ۗ ... هر آنچه انفاق کنید جز در مسیر رویکرد به خدا نیست

روم ۳۸ و ۳۹- فَأَتَىٰ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ۚ ... ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ ۗ ... وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ ۗ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ

حق خویشاوندان را بپرداز ... این برای کسانی که روی خدا را اراده می‌کنند بهتر است ... هر زکاتی به هدف خدائی بدهید، چنین کسانی پاداش چند برابر خواهند داشت.

امدادگری‌های مالی به مستمندان یک زمینه است، اما مناسبات ما مردم به همین زمینه محدود نمی‌گردد، میدان‌های صبر و استقامت و مبارزه در راه حق نیز زمینه دیگری برای آزمایش اخلاص در مسیر "وجه الله" است:

رعد ۲۲ - وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ... آنها که در پیگیری هدف‌های ربوبی استقامت نمایند...

سرنوشت فردا در گرو رویکردهای امروز

این نکته قابل تأملی است که چرا قرآن وضعیت بندگان در روز جزا را با وصف حالات چهره‌شان (وجههم) نمایانده است! آیا به این دلیل است که فقط رنگ رخساره خیر از راز درون و غم و شادی بهشت و جهنم می‌دهد، یا کلمه "وجه" دلالت بر شخصیت آدمی و نماد رویکردهای او در زندگی است؟ می‌فرماید روز قیامت همه وجوه در برابر خدای همواره زنده و برپا دارنده به خضوع گرایند و هر که بار ستمی بر دوش دارد باخته است، آیا منظور از "وجه"، غیر از همین شخصیت‌های دنیائی با رویکردهائی است که سازنده و نماد این روحيات شده است؟

طه ۱۱۱ - وَعَنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا

در قرآن ۱۲ بار کلمه "وجه" در بیان حالات متضاد مؤمنین و کافران در قیامت به کار رفته است:

آل عمران ۱۰۶ و ۱۰۷ - يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌُ... (روزی که برخی سپید روی و برخی سیاه روی می‌شوند)

قیامه ۲۲ - وُجُوهٌُ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ... وَوُجُوهٌُ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ (چهره‌هائی در آن روز شاداب و چهره‌هائی پژمرده است)

غاشیه ۲ و ۸ - وُجُوهٌُ يَوْمَئِذٍ حَاشِيَةٌ... وَوُجُوهٌُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (چهره‌هائی در آن روز سرافکننده و چهره‌هائی خندانند).

ظاهر آیات به وجه (صورت) اشاره می‌کند، اما مسلم است که صورت گناهی بیش از بقیه اعضاء بدن ندارد و هر چه هست روح و روان و شخصیت آدمیانی است که اینک حالات درونی‌شان در صورتشان ظهور و بروز می‌کند.

در قرآن آمده است که فرشتگان در روز قیامت به وجوه و پشت کافران می‌زنند. آیا نمی‌توان گفت "وجه" نماد رویکردهای آنان به قدرت و ثروت نامشروع و "ادبار" (پشت)، نماد پشتوانه و تکیه گاه‌های غیرخدائی آنان در زندگی است؟

انفال ۵۰ و محمد ۱۷ - وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

همین طور آیات دیگری که عذاب را ناشی از اهداف و رویکردهای "وجه" شمرده است:

اسراء ۹۷ - وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا....

ما آنها را در روز قیامت به خاطر رویکردهای چشم و گوش بسته شان کور و گنگ و کر احضار می‌کنیم

فرقان ۳۴ - الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ... (کسانی که به خاطر رویکرد باطل‌شان به سوی جهنم می‌روند)

قمر ۴۸ - يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ... (روزی که بر وجوهشان (رویکرد باطل‌شان) در آتش کشیده می‌شوند)

آخرین سخن این که تا فرصت باقی است، می‌توان در دنیا با انتخاب اهداف خدائی و تنظیم وجه، خود را از عواقب گناهان در آخرت حفظ کرد:

زمر ۲۴ - أَمْ مَنْ بَنَىٰ بُيُوتَهُ بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

"آیا کسی که (در دنیا) با جهت‌گیری‌های (درستش) خود را از عذاب سخت آخرت در امان می‌دارد (همچون کسی است که دستگیره نجاتی ندارد؟) به ستمگران گفته می‌شود دستاورد زندگی خودتان را بجشید.